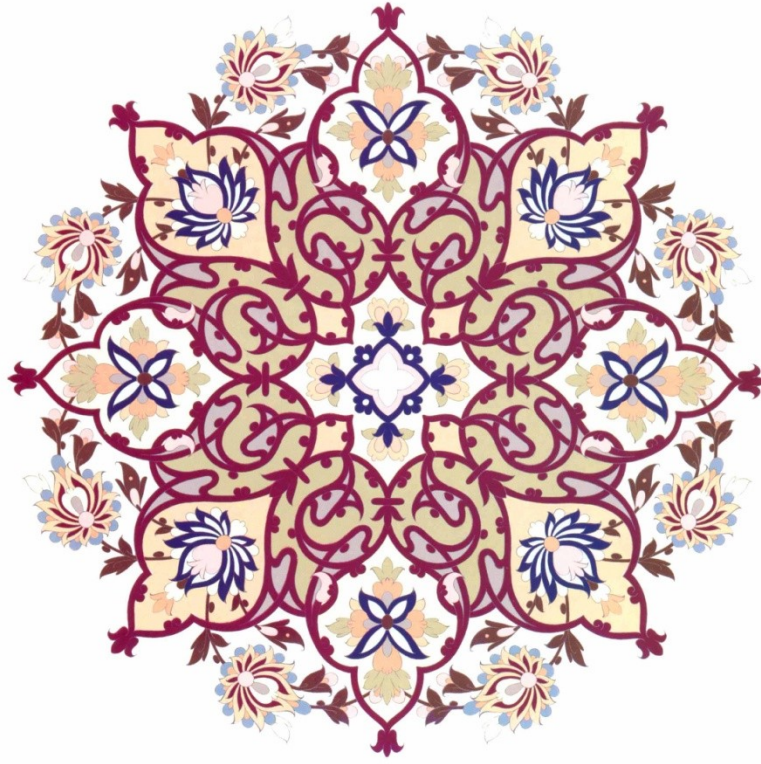


رسالہ

# طہارت کفار



آیت اللہ العظمیٰ سید رضا حسینی نسب



## پاک بودن همه انسان ها

بحث در باره طهارت غیر مسلمانان ، مبحثی مفصّل در فقه اسلامی است. در اینجا به نحو موجز، به بررسی این مسأله می پردازیم.

با پژوهش در آیات شریفه قرآن و روایات صحیح اسلامی و قواعد کلی در علم فقهه، بر مبنای معیارهای "اسلام مدرن" ، طهارت ذاتی همه انسان ها، اعمّ از کفار اهل کتاب و غیر اهل کتاب، به اثبات می رسد.

### طهارت ذاتی انسان، براساس اصل اوّلیه

بر مبنای "اصالة الطهارة" ، همه چیز محکوم به طهارت است، مگر اینکه نجاست آن به اثبات برسد.

دلایل معتبر متعددی برای اثبات این این اصل اولیه اقامه شده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. حدیث معروف امام صادق علیه السلام در وسائل الشیعة، کتاب الطهارة، أبواب النجاسات ، باب 37 ، حدیث چهارم :

"و بالاسناد عن محمد بن أحمد بن يحيى ، عن أحمد بن الحسن، عن عمرو بن سعيد ، عن مصدق بن صدقة ، عن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام (في حديث) قال : كل شيء نظيف حتى تعلم انه قدر، فإذا علمت فقد قدر، وما لم تعلم فليس عليك".

یعنی: با همان اسناد، از محمد بن یحیی، از احمد بن حسن، از عمرو بن سعید، از مصدق بن صدقه، از عمّار، از امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

هر چیزی نظیف و پاک است، مگر اینکه یقین به نجاست آن داشته باشی، پس هرگاه یقین کردی که نجس است، ناپاک خواهد بود، و آنچه را بدان علم و یقین و اطمینان کامل ندار، چیزی بر تو نیست.

2. روایت کتاب المستدرک، أبواب النجاسات، الباب 29، عن

الصدوق فی کتابه "المقنع":

"كل شيء طاهر حتى تعلم انه قدر".

یعنی: از شیخ صدوق در کتابش "المقنع" چنین روایت فرموده:  
هرچیزی پاک است، مگر اینکه به نجاست آن علم و اطمینان  
کامل داشته باشی.

3. علاوه بر روایات متعدّد در این باب، فقهای اسلام و تشیّع  
برای اثبات این اصل مهمّ، به اجماع همه فقها نیز،  
استدلال کرده اند.

به عنوان مثال، صاحب الحدائق در مقدمه یازدهم از کتاب  
خود می گوید:

"إِنَّ أَصْلَ الْحُكْمِ الْمَذْكُورِ مِمَّا لَا خِلَافَ فِيهِ وَلَا شِبْهَةَ تَعْتَرِيهِ".

یعنی: اصل حکم یادشده، از اموری است که هیچ اختلاف و  
شبهه ای در آن وجود ندارد.

بنا بر این، اصل در همه چیز این است که محکوم به طهارت و پاکی است و برای اثبات اینکه یک چیز نجس و ناپاک است، باید دلیل معتبر شرعی و قطعی اقامه شود.

انسان بما هو انسان به نحو عام، مشمول این اصل عملی کلی می باشد و در مقام ذات انسانیت، حکم به طهارت و پاکی او می شود.

اینک بنگریم آیا دلیل قطعی قانع کننده ای برای اثبات نجاست ذاتی برخی انسان ها که دارای عقیده ای خاص هستند وجود دارد یا نه؟.

در میان جنبنده های روی زمین، از دیدگاه فقه اسلامی به نجاست سگ و خوک به عنوان نجس العین، اذعان شده است.

آیا امکان دارد انسان بما هو انسان، در صورتی که اعتقادی  
غیر از اعتقاد مسلمانان را داشته باشد، مانند سگ و خوک،

نجس العین باشد و حکم به نجاست ذاتی او بشود؟

حاشا و کلاً.

انسانی که خداوند پس از آفرینش او به خودش تبریک گفت و

فرمود "فتبارک الله أحسن الخالقین".

انسانی که خداوند در مقام انسانیت، او را می ستاید و مورد

اکرام خاص خودش قرار می دهد و می فرماید: "و لقد کرّمنا

بنی آدم".

انسانی که خداوند او را در اصل فطرت با سرشتی پاک آفریده

است و پیامبر گرامی اسلام در باره او می فرماید: "کلّ مولود



یولد علی الفطرة"؛ یعنی: هر انسانی که متولد می شود، ذاتاً بر مبنای فطرت الهی آفریده می شود.

آیا می توان انسان را با اینهمه اوصاف، در ردیف سگ و خوک که از بدو تولّد بر اساس فقه اسلامی نجس العین محسوب می شوند، به عنوان موجودی که ذاتاً نجس است بدانیم مگر اینکه مسلمان باشد یا اهل کتاب؟

### دلیل عدم طهارت مشرکان

جمعی از فقهای اهل تشیّع و اهل تسنّن ، همه کفار حتی اهل کتاب را نجس دانسته اند، ولی گروهی دیگر از فقیهان مذاهب اسلامی شیعه و سنی، به طهارت اهل کتاب، فتوا داده اند، ولی مشرکان را نجس می دانند.

اینک به بیان دلیل فقهایی که قائل به نجاست ذاتی کافران  
مشرک بوده اند می پردازیم و آن را نقد می کنیم.

دلیل این گروه از فقیهان، استدلال به آیه 28 از سوره توبه به  
این شرح است:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ  
الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ  
مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ".

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان نجس (به فتح  
جیم) هستند پس نباید بعد از امسال،  
نزدیک مسجدالحرام شوند و اگر از فقر می ترسید، هرگاه  
خداوند بخواهد، شما را با فضل و بخشش خود بی نیاز  
می سازد، خداوند دانا و حکیم است.

## نقد این استدلال

کلید فهم صحیح معنای این آیه شریفه، در فهم معنای واقعی کلمه "نَجَس" به کسر جیم، و کلمه "نَجَس" به فتح جیم، نهفته است. زیرا در این آیه، از واژه "نَجَس" به فتح جیم استفاده شده است.

آیا این دو کلمه به یک معنا هستند، یا اینکه چنانکه بسیاری از مفسران و دانشمندان علم لغت عربی گفته اند، کلمه نَجَس به فتح جیم، به معنا ناپاکی معنوی به نحو عام است، نه نجاست اصطلاحی که در احکام فقهی در باب طهارت و نجاست آمده است؟

## معنای کلمه "نَجَس" به فتح جیم

با بررسی دقیق معجم های لغت عربی به این نتیجه می رسیم که اگر واژه نَجَس به یک شیئی نسبت داده شود، به معنای نجاست ظاهری و عدم طهارت در اصطلاح احکام فقهی است. اما اگر یک شخص یا اشخاصی به این صفت متّصف شوند، به معنای ناپاکی معنوی و قذارت باطنی و اخلاقی است، نه نجاست ذاتی جسمانی و ظاهری که در اصطلاحات احکام فقهی به کار برده می شود.

## سخن دانشمندان لغت عربی

به عنوان مثال ، در کتاب "المعجم الوسیط"، از تصانیف مجمع اللغة العربیة چنین آمده است:

"نجس السَّيِّءُ نجسا قذر و (في عرف الشَّرْع) لحقته النَّجَاسَةُ يُقال نجس الثَّوب. وَيُقال نجس فلان خبث طبعه و دنس خلقه. النَّجَسُ؛ النَّجَاسَةُ يُقال فلان نجس خَبِيثٌ فَاجِرٌ وَهم نجس أَيْضاً وَفِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ {إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ}."

یعنی: یک شیئی نجس شد، یعنی ناپاک شد و در عرف شرعی یعنی نجاست به آن رسید. مثل اینکه گفته شود: لباس نجس شد. و اگر گفته شود: فلان شخص نجس است، یعنی طبع او خبیث است و اخلاق او پلید است. گفته می شود: فلان شخص نجس است، یعنی پلید و فاجر است. در جمع هم گفته می شود: آنها نجس هستند. از همین باب در قرآن عزیز چنین آمده است: {هَمانا مشرکان نجس هستند}."

همچنین، در کتاب "کلمات القرآن" ، نوشته حسن بن محمد مخلوف السیوطی، چنین می گوید:

"نَجَسٌ: النجاسة معنویة، لخبثهم. {سورة التوبة}."

یعنی: نَجَسٌ (به فتح جیم) به معنای ناپاکی معنوی است، به خاطر خباثت آنان که (در باره مشرکان) در سوره توبه آمده است.

در کتاب "معجم الغنی" ، نوشته دانشمند لغت عربی، عبد الغنی ابو العزم، چنین آمده است:

"نَجَسٌ، ج: أَنْجَاسٌ. [ن ج س]. (مص. نَجِسَ)، ثَوْبٌ نَجَسٌ: بِهِ نَجَاسَةٌ. وَوَلَدٌ نَجَسٌ: قَذِيرٌ."

یعنی: کلمه "نجس"، جمع آن أنجاس از ماده [ن ج س]. لباس  
 نجس یعنی لباسی که نجاست در آن است. فرزند نجس یعنی  
 پلید.

در کتاب "معجم اللغة العربية المعاصرة" نیز، چنین آمده  
 است:

"نَجَسَ [مفرد]: ج أنجاس، مصدر نَجَسَ: خبيث فاجر من  
 باب الوصف بالمصدر، يستعمل للمفرد والجمع {إِنَّمَا  
 الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ}. نَجَسَ الشَّخْصُ: نَجَسَ، أصبح قذِرًا.  
 نجس، خُبث طبعه، وِدَسَ خُلُقُهُ".

یعنی: کلمه نَجَسَ مفرد است، جمع آن انجاس، مصدر نَجَسَ:  
 یعنی پلید بدکار از باب وصف با مصدر که هم برای مفرد و  
 هم برای جمع استعمال می شود مانند {إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ

نَجَسٌ}. نَجَسَ الشَّخْصُ یا نَجَسَ یعنی پلید شد؛ نَجَسَ یعنی طبع او پلید شد و اخلاق او ناپاک شد.

بنا بر سخن این دانشمندان علم لغت، اتّصاف مشرکان به صفت نَجَسَ در آیه مذکور، به معنای نادرست بودن عقائد و انحراف اخلاقی آنان است، و به هیچ وجه، نجاست ذاتی جسمانی آنان را به اثبات نمی‌رساند.

علاوه بر این، راغب اصفهانی در کتاب "المفردات" و مصنّف کتاب "البصائر" می‌گویند:

"النَّجَاسَةُ ضَرْبَانِ : ضَرْبٌ يُدْرَكُ بِالْحَاسَّةِ وَضَرْبٌ يُدْرَكُ بِالْبَصِيرَةِ وَعَلَى الثَّانِي وَصَفَ اللَّهُ بِهِ الْمُشْرِكِينَ فِي الْآيَةِ: انما المشركون نجس".



یعنی: نجاست بر دو قسم است: یک قسم که با حسّ ظاهری ادراک می شود، و قسم دیگر که با بصیرت قابل ادراک است. خداوند بر اساس معنای قسم دوم، مشرکان را در آیه "انما المشرکون نجس" توصیف کرده است.

بر اساس سخن این دانشمندان علم لغت، نجاست به طور کلی بر دو نوع است: ظاهری و معنوی. نجاست ظاهری حسّی همان است که در اصطلاح احکام فقهی آمده است. نجاست معنوی که با بصیرت درک می شود آن است که به معنای انحراف عقیدتی و ناپاکی اخلاقی می باشد. بنا بر سخن این علماء لغت، کلمه نجس که در آیه "انما المشرکون نجس" آمده است به معنای نجاست به نحوی که در احکام فقهی در باب

طهارت و نجاست آمده است نمی باشد. بلکه به معنای نادرستی اعتقادی و انحراف اخلاقی و معنوی است.

## سخن مفسران

بسیاری از دانشمندان علم تفسیر قرآن، با آگاهی از معنای لغوی کلمه "نَجَس" در آیه یادشده، به توضیح مقصود از عنوان مذکور در اتّصاف مشرکان پرداخته اند. گروهی از آنان، نجاست کفار را به معنای ناپاکی معنوی و اعتقادی دانسته اند، و جمعی دیگر، به معنای نجاست جسمانی قلمداد نموده اند. گروه سوّم از مفسران نیز، نجاست ذاتی جسمانی آنان را مردود دانسته و آیه مذکور را اشاره به نجاست عرضی آنان به خاطر عدم پرهیز از شراب و امثال

آن، یا به خاطر اینکه غسل جنابت را انجام نمی دهند  
دانسته اند،

بنا بر این، گروه بزرگی از علماء تفسیر قرآن، با توجه به  
معنای لغوی "نَجَس" در آیه یادشده، نجاست ذاتی جسمانی  
کفّار را همانند نجاست سگ و خوک که ذاتا نجس هستند  
مردود دانسته اند، و اتّصاف آنان به این صفت را به معنای  
عدم طهارت معنوی، اعتقادی و اخلاقی، و یا به معنای  
نجاست عرضی به خاطر پرهیز نکردن از شراب و گوشت  
خوک و امثال آن دانسته اند.

به عنوان مثال، شیخ طبرسی در تفسیر "مجمع البیان" چنین  
می گوید:

"واختلف في نجاسة الكافر، فقال قوم من الفقهاء: إن الكافر نجس العين، ... وقال آخرون: إنما سماهم الله نجسا لخبث اعتقادهم، وأفعالهم، وأقوالهم، وأجازوا للذمي دخول المساجد. قالوا: إنما يمنعون من دخول مكة للحج. قال قتادة: سماهم نجسا لأنهم يجنبون، ولا يغتسلون، ويحدثون ولا يتوضؤون، فمنعوا من دخول المسجد، لأن الجنب لا يجوز له دخول المسجد".

یعنی: در معنای نجاست کافر اختلاف است. جمعی از فقهاء بر آنند که کافر نجس العين است. گروهی دیگر گفته اند که خداوند آنان را نجس نامید به خاطر پلیدی اعتقاد و افعال و اقوال آنان. بدین جهت به کفار ذمی اجازه داده اند که به مساجد وارد شوند، و تنها از آنان خواسته شده به مگه برای

حج نروند. "قتاده" گفته است: خداوند آنان را نجس نامیده به خاطر اینکه آنان جنب می شوند ولی غسل نمی کنند و حدث از آنان سر می زند ولی وضو نمی گیرند، و به همین خاطر از ورود آنان به مساجد منع شده، برای اینکه شخص جُنُب نباید به مسجد داخل شود.

"طبری" نیز در تفسیر خود چنین می گوید:

"واختلف أهل التأويل في معنى "النجس" ، وما السبب الذي من أجله سمَّاهم بذلك. فقال بعضهم: سماهم بذلك، لأنهم يجنبون فلا يغتسلون، فقال: هم نجس، ولا يقربوا المسجد الحرام، لأن الجنب لا ينبغي له أن يدخل المسجد. وقال آخرون: معنى ذلك: ما المشركون إلا رجسٌ خنزير أو كلب.

وهذا قولُ رُوِي عن ابن عباس من وجه غير حميد، فكرهنا  
ذکره".

یعنی: اهل تأویل (تفسیر) در باره معنای "نجس" در آیه  
یادشده و سبب اتّصاف مشرکان به این صفت، اختلاف نظر  
دارند. بعضی از مفسّران گفته اند: خداوند آنان را بدین  
صفت نامید، زیرا مشرکان جنب می شوند ولی غسل جنابت  
انجام نمی دهند. پس به خاطر این پلیدی نباید به مسجد  
الحرام نزدیک شوند. برای اینکه شخص جُنُب سزاوار نیست  
به مسجد وارد شود. برخی دیگر گفته اند: معنای آیه این است  
که مشرکان مانند خوک و سگ، نجس هستند. اما این سخنی  
است که از ابن عبّاس نقل شده ولی سند و دلیل معتبر و

پسندیده ندارد و به این جهت، خُرسند نیستیم این قول را بیان کنیم.

این بود نمونه هایی از سخنان مفسران قرآن در تفسیر آیه مذکور در خصوص معنای "نَجَس".

نتیجه:

بر اساس سخنان دانشمندان علم لغت و سخنان مفسران قرآن مجید، روشن گردید که هیچ دلیل قطعی و قانع کننده بر اثبات نجاست ذاتی جسمانی مشرکان، در آیه شریفه مورد بحث وجود ندارد. بنا بر این، اصل اولیه "اصالة الطهارة" مبنی بر طهارت انسان بما هو انسان، همچنان به قوت خود باقی است و به طهارت مشرکان، حکم می شود.

## بحث روایی

روایاتی که در این باب، مورد تمسک دو گروه موافق و مخالف نجاست کفار قرار گرفته است، عمدتاً در باره کافران اهل کتاب می باشد.

### موافقان نجاست ذاتی کافران اهل کتاب

این گروه از فقهاء، به روایاتی مانند احادیث ذیل استدلال کرده اند:

الف. "روایة أبي بصير عن أحدهما (ع) في مصافحة المسلم اليهودي والنصراني ، قال: من وراء الثوب ، فإن صافحك



بیده فاغسل یدک". (کتاب وسائل الشیعة باب 14 من أبواب النجاسات، ح 5).

یعنی: ابوبصیر از یکی از دو (امام صادق یا امام باقر) علیهما السلام در باره مصافحه مسلمان با یهودی و نصرانی سؤال کرد. امام فرمود: از زیر لباس جایز است، و اگر با دست خود با تو مصافحه کرد، دست خودت را بشوی.

اعتراضی که بر این روایت وارد است این است که اولاً از نظر سند ضعیف است. یکی از افراد سند این روایت، وهیب بن حفص است که اسم مشترک است برای دو راوی که یکی از آندو مجهول و دیگری موثق است. فرد دیگر موجود در سند این حدیث، قاسم بن محمد جوهری است که او نیز، از نظر علم رجال، راوی مجهول و ناشناخته است.

علاوه بر این، حدیث مذکور از نظر دلالت هم نارسا و ضعیف است. زیرا بر اساس این روایت، مصافحه با کافر یادشده با واسطه لباس جایز است و با دست به صورت مباشر اگر باشد باید دست شسته شود. روشن است که اگر دست آن کافر نجس باشد، لباس را هم می تواند نجس کند، نه فقط دست را.

مگر اینکه ثابت شود مقصود از لباس، لباس خود آن کافر است، که در حدیث به این امر اشاره نشده است. به هر حال، ضعف سند روایت مذکور کافی است تا این حدیث از درجه اعتبار ساقط شود.

به همین دلایل، حتی آنان که خواسته اند به حدیث مذکور به نحوی عمل کنند، شستن دست پس از مصافحه با کافر یادشده را حمل بر استحباب کرده اند به خاطر احتمال نجاست عرضی که ناشی از احتنا ب نکردن او از عدم غسل جنابت یا پرهیز نکردن از شراب و امثال آن است. آنچه مسلم است این است که حدیث مذکور، نجاست ذاتی کافران یادشده را اثبات نمی کند.

ب. "صحيحه علي بن جعفر أنه سأل أخاه موسى بن جعفر ع عن النصراني يغتسل مع المسلم في الحمام ، قال: إذا علم أنه نصراني اغتسل بغير ماء الحمام ، إلا أن يغتسل وحده على الحوض فيغسله ثم يغتسل ، وسأله عن اليهودي والنصراني يُدخل يده في الماء أيتوضأ منه للصلاة ؟ ، قال :

لا، إلا أن يضطر إليه". (وسائل الشيعة، باب 14 من أبواب النجاسات، ح 9).

یعنی: در حدیث صحیحی، علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره فرد نصرانی سؤال کرد که آیا یک مسلمان با او می تواند در یک حمام غسل کند؟ امام فرمود: هرگاه بداند که او نصرانی است باید با غیر آب آن حمام غسل کند، مگر اینکه حوض حمام را بشوید و بعدا در آن غسل کند. سؤال دیگری که پرسید در باره یهودی و نصرانی بود که دست خود را در آب فرو می برند، آیا می شود با آن آب برای نماز خود وضو گرفت؟ آن حضرت فرمود: نه. مگر اینکه ناچار باشد.

اعتراضی که بر این حدیث وارد است این است که در ذیل آن، امام می فرماید: با آبی که یهودی یا نصرانی دست خود را در آن فرو برده است، نهی شود وضو گرفت، مگر در حال اضطرار و ناچاری.

این در حالی که بر اساس احکام مسلم فقهی، اگر آب نجس باشد، در حالت ناچاری باید تیمّم کند، نه اینکه با آب نجس وضو بگیرد. از اینرو، نهی در حدیث مذکور، حمل بر کراهت می شود. بنا بر این، این روایت نیز، نجاست ذاتی کافران مذکور را به اثبات نهی رساند. زیرا به روایتی که از نظر متن، مجمل است نهی توان تمسک نمود.

با قرینه سیاق، به خوبی روشن می‌گردد که همانگونه که نهی در ذیل حدیث، برای کراهت است، امر به شستن حوض حمام در صدر روایت مذکور نیز، برای استحباب آن است.

ج. "صحيحة عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر قال: سألته عن فراش اليهودي ، والنصراني ، ينام عليه ، قال : لا بأس ، ولا يصلي في ثيابهما ، وقال : لا يأكل المسلم مع المجوسي في قصعة واحدة ، ولا يُقعدُه على فراشه ، ولا مسجده ، ولا يصفحه ، قال : وسألته عن رجل اشترى ثوبًا من السوق للبس ، لا يدري لمن كان ، هل تصلح الصلاة فيه ، قال : إن اشتراه من مسلم فيصلّ فيه ، وإن اشتراه من نصراني فلا يصليّ فيه حتّى يغسله". (وسائل الشيعة ، كتاب الطهارة ، أبواب النجاسات ، الباب 14 ، ح 10).

یعنی: در حدیث صحیح دیگر، علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: آیا می توان در بستری که یهودی و نصرانی در آن بوده است خوابید؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد، ولی در لباس آندو نماز نخواند و مسلمان با مجوسی (زرتشتی) در یک ظرف غذا نخورد، و او را بر بستر خود یا سجاده خود ننشانند، و با او مصافحه نکند. سؤال دیگر این بود که مردی لباسی را از بازار خریده است تا بپوشد، ولی نمی داند که آیا لباس مال چه کسی بوده است. آیا می تواند با آن نماز بخواند؟ امام فرمود: اگر آن را از مسلمان خریده می تواند با آن نماز بخواند، ولی اگر از نصرانی آن را خریداری کرده است نمی تواند در آن نماز بخواند مگر آنکه آن را بشوید.

اعتراضی که بر این روایت وارد است این است که مفاد ظاهر این روایت با بسیاری از احادث صحیح دیگر، مخالف است و لذا امر به شستن آن حمل بر استحباب می شود، نه وجوب آن.

از جمله روایات مخالف حدیث مذکور، صحیحه عبد الله بن سنان به شرح ذیل است:

" قال :سأل أبي عبد الله (ع) ، وأنا حاضر: أني أعير الذمّيّ ثوبي ، وأنا أعلم أنه يشرب الخمر ، ويأكل لحم الخنزير فيردّه عليّ ، فأغسله قبل أن أصليّ فيه ، فقال : أبو عبد الله : صلّ فيه ، ولا تغسله من أجل ذلك ، فإنك أعرتّه إياه وهو طاهر ، ولم تستيقن أنّه نجّسه فلا بأس أن تصليّ فيه حتّى تستيقن أنّه نجّسه".



(وسائل الشیعة ، کتاب الطهارة ، أبواب النجاسات ، الباب  
74، ح1).

یعنی: عبدالله بن سنان می گوید: پدرم با حضور من از امام  
صادق علیه السلام سؤال کرد: من لباس خود را یک کافر ذمی  
عاریه می دهم و می دانم که او شراب می نوشد و گوشت  
خوک می خورد، پس او لباس مرا به من بر می گرداند، آیا قبل  
از آنکه در آن نماز بخوانم باید آن را بشویم؟ امام فرمود: در  
آن نماز بخوان و لازم نیست آن را بشویی به خاطر این امر. تو  
آن لباس را در حالی که پاک بوده به وی عاریه داده ای، و یقین  
نداری که آن شخص لباس تو را نجس کرده باشد، پس  
اشکالی ندارد که در آن نماز بخوانی، مگر اینکه یقین داشته  
باشی که آن را نجس کرده است.

د. صحیحة علی بن جعفر عن أخیه ابي الحسن موسی (ع)

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُوَآكَلَةِ الْمَجُوسِيِّ فِي قَصْعَةٍ وَاحِدَةٍ ، وَأَرْقُدَ

مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ ، وَأُصَافِحَهُ ، قَالَ : لَا . (وسائل

الشيعة ، كتاب الطهارة ، أبواب النجاسات ، الباب 74 ، ح 6).

یعنی: در حدیثی صحیح، علی بن جعفر از برادرش امام موسی

بن جعفر علیه السلام سؤال می کند: آیا هم غذا شدن با

مجوسی در یک ظرف، و خوابیدن در بستر او، و مصافحه با

او جایز است؟ امام فرمود: نه.

اعتراضی که بر این حدیث نیز وارد شده است این است که از

نظر دلالت محتوای آن مجمل و نامفهوم است. زیرا بحثی از

رطوبت مسریه در هنگام دست دادن و یا استفاده از

رختخواب او که موجب سرایت نجاست است در میان نیامده است. از طرفی، صرفاً مصافحه و دست دادن با اهل کتاب، حرمت ندارد.

بنا بر این، نهی در حدیث یادشده به دلیل سیاق، به طور کلی حمل بر کراهت می شود و دلالتی بر نجاست ذاتی مجوسی ندارد.

هـ. صحیحة محمد بن مسلم قال : سألت أبا جعفر (ع) عن أنية أهل الذمة والمجوس ، فقال : لا تأكلوا في أنيتهم ، ولا من طعامهم الذي يطبخون ، ولا في أنيتهم التي يشربون فيها الخمر". (وسائل الشيعة، ج1، ص229، أبواب النجاسات، باب 14 ح1).

یعنی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در باره ظروف  
 اهل ذمه و مجوس سؤال کرد. امام فرمود: در ظروف آنان  
 غذا نخورید و غذایی که آنها پخته اند نخورید، و از ظروفی که  
 آنان شراب خورده اند ننوشید.

اعتراضی که بر این حدیث وارد است این است که مانند  
 احادیث قبلی، دلالت قطعی بر نجاست ذاتی کفار ندارد و  
 ظاهر در نجاست عرضی است، به دلیل عدم پرهیز آنان از  
 شراب و گوشت خوک و دیگر مواد نجس در ظروف غذا و  
 نوشیدنی.

علاوه بر این که نهی از خوردن غذایی که آنان پخته اند نیز،  
 باید حمل بر این شود که در غذای آنان گوشت خوک یا

گوشت غیر ذبیحه باشد، وگرنه بر طبق آیه شریفه قرآن، خوردن طعام اهل کتاب (بدون گوشت حرام) جایز است.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ. (سوره مائده، آیه 5).

یعنی: امروز، پاکیزه ها برای شما حلال شد، و غذای اهل کتاب برای شما حلال است، و طعام شما هم بر آنان حلال گردید.

و . صحیحة محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) في رجل صافح رجلاً مجوسياً فقال : يغسل يده ، ولا يتوضأ".  
(وسائل الشيعة، ج1، ص229، أبواب النجاسات، باب 14 ح3).

یعنی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در باره مردی که با یک مجوسی مصافحه کرده است سؤال می کند. امام در جواب او فرمود: باید دست خود را بشوید ولی وضو لازم نیست.

اعتراضی که بر این روایت وارد است این است که در این حدیث نیز، بحثی از رطوبت مسریه نشده است، و صرفاً دست دادن با مجوسی نیز باعث وجوب شستن دست نیست. بنا بر این، امر به شستن دست در این حدیث نیز، حمل بر استحباب می شود به خاطر احتمال نجاست عرضی دست وی. زیرا حکم به خلاف این، مستلزم وجود قرینه ای است که در روایت نیامده است.

## مخالفان نجاست ذاتی کافران اهل کتاب

این دسته از فقیهان برای اثبات طهارت کافران یادشده، به روایاتی تمسک جسته اند که هم از نظر تعداد روایات و هم از دیدگاه روشنی معنا و محتوای آنها، نسبت به روایاتی که مورد تمسک موافقان نجاست ذاتی کفار مذکور قرار گرفته است، در سطح بالاتری قرار دارد. در اینجا به برخی از احادیث در این باب، اشاره می‌کنیم:

الف. موثقة عمّار الساباطي عن أبي عبد الله ع قال : سألته عن الرجل، هل يتوضأ من كُوز أو إناء غيره إذا شرب منه على أنه يهودي ، فقال : نعم، فقلت : من ذلك الماء الذي

يشرب منه ، قال : نعم . (الوسائل باب 3 من أبواب الأسار ح3).

یعنی: در روایت موثق، عمّار ساباطی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا جایز است وضو گرفتن مردی از کوزه یا ظرف آب غیر خودش که یک یهودی از آن نوشیده است، امام فرمود: آری. سؤال کردم: حتی از آبی که بعضی از آن را نوشیده است؟ فرمود: آری.

این حدیث، به روشنی بر طهارت ذاتی کفار مذکور، دلالت دارد.

ب. صحیحة العیص بن القاسم قال :سألت أبا عبد الله

(ع) عن مُؤاکلة اليهودي والنصراني والنجوسي ، فقال: إن



كان من طعامك ، وتوضاً ، فلا بأس .(وسائل الشيعة كتاب الأطعمة والأشربة، أبواب الأطعمة المحرّمة ، الباب 53 ، ح 1).

یعنی: در روایتی صحیح، عیص بن قاسم می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره همکاسه شدن با یهودی و نصرانی و مجوسی سؤال کردم. امام فرمود: اگر طعام خودت هست و آن کافر هم وضو گرفته (یعنی دستهای خود را شسته) اشکالی ندارد.

از این حدیث نیز، به خوبی روشن می گردد که کفار یادشده نجاست ذاتی ندارند و شستن دست آنها برای حصول اطمینان از رفع نجاست عرضی می باشد.

ج. صحیحة إسماعیل بن جابر قال : قلت لأبي الله ع: ما تقول في طعام أهل الكتاب ؟ ، فقال : لا تأكله ....، تتنزه عنه، إنَّ في أنيتهم الخمر ولحم الخنزير". (وسائل الشيعة، كتاب الأطعمة والأشربة ، أبواب الأطعمة المحرمة، الباب 54، الحديث 4).

یعنی: اسماعیل بن جابر در حدیثی صحیح می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: در باره خوراکی های کفار اهل کتاب چه می گوئید؟ فرمود: آن را نخور ....، از آن پرهیز، زیرا در ظروف آنان شراب و گوشت خوک وجود دارد.

از این روایت به روشنی معلوم می گردد که دلیل لزوم پرهیز از خوراکی های کفار مذکور در صورتی است که ظروف آنان

آلوده به نجاسات دیگر مانند شراب و گوشت خوک باشد. بنا بر این، نجاست منسوب به آنان امری عرضی است، نه ذاتی. بر اساس تعلیل موجود در روایت، اگر اطمینان حاصل شود به طهارت ظروف غذاخوری آنان از نجاست خمر و لحم خنزیر و لحم میتة و مانند آنها، مانع دیگری برای خوردن طعام آنان وجود ندارد.

د. صحیحة ابراهیم بن آبی محمود، قلت للرضا (ع) :  
 الخياط أو القصار یكون یهودیًا أو نصرانیًا ، وأنت تعلم أنه  
 یبول ولا یتوضأ ، ما تقول فی عمله ، قال : لا بأس . (التهدیب،  
 ج 2 ؛ الوافی، باب التطهیر من مس الحيوانات، ج 1).

در این حدیث نیز، راوی از امام رضا علیه السلام می پرسد:  
 خیاط یا لباس شویی یهودی یا نصرانی است و شما می دانید  
 که آنان پس از بول، وضو نمی گیرند، چه می گویی در عمل  
 آنان؟ امام فرمود: اشکالی ندارد.

از این حدیث ، در باره "قصّار" (یعنی کسی که لباس های  
 مردم را شستشو می دهد) سؤال شده که کافر یهودی یا  
 مسیحی است و قاعدتا این عمل را با دست خود و با وجود  
 رطوبت انجام می دهد. در عین حال، امام هشتم علیه  
 السلام، کار او را برای مسلمانان بلا اشکال می دانند. بنا بر  
 این، روایت یادشده به روشنی بر طهارت ذاتی کافران مسیحی  
 و یهودی دلالت دارد.

## نتیجه

با بررسی مجموعه احادیث یادشده، به خوبی معلوم گردید که روایاتی که موافقان نجاست کفار اهل کتاب به آنها تمسک جسته اند، یا از نظر سند و یا از نظر متن و محتوا، ضعیف و غیر قابل استناد می باشند.

در حالی که احادیث دسته دوم که مخالفان نجاست ذاتی کفار اهل کتاب به آنها استدلال نموده اند، هم از نظر سند و هم از دیدگاه دلالت و روشنی متن، از اعتبار لازم برخوردار هستند.

همچنین، بر اساس آنچه بیان شد معلومی می‌گردد که ادعای اجماع توسط برخی از فقها مبنی بر نجاست ذاتی کفار اهل کتاب، سخنی بی پایه است. زیرا:

اولاً: با وجود فتاوی جمع بزرگی از فقیهان مبنی بر طهارت کافران یادشده، چنین اجماعی به صورت محصل تحقق نیافته است که بتواند کاشف از قول معصوم (ع) باشد.

ثانیاً: اتفاق نظر جمعی از فقیهان که قائل به نجاست ذاتی کفار اهل کتاب هستند، در مقابل نص سخنان امامان معصوم (علیهم السلام)، از حیث اعتبار ساقط می‌گردد.

با بررسی سخن خداوند در قرآن مجید و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که هیچ دلیل

قاطع و روشنی برای اثبات نجاست ذاتی کفار، اعمّ از اهل  
کتاب و غیر اهل کتاب، وجود ندارد.

\*\*\*\*\*